



4 دسمبر 2014



داکتر سیدعبدالله کاظم

آیا اغماض امریکا موجب شد تا افغانستان در دام شوروی افتد؟ (بخش اول)

در این روزها که قرارداد امنیتی بین افغانستان و اضلاع متحده امریکا پس از تصویب شورای ملی کشور توسط رئیس جمهور داکتر محمد اشرف غنی به امضا رسید، مرحله دوم همکاری ها بین دو کشور در حالی آغاز میشود که شهر کابل هر روز آماج حملات انتحاری پیهم دشمنان مردم و کشور قرار میگیرد و تعداد زیاد مردم بیگناه را به کام مرگ می کشاند. در چنین حال که آینده هنوز هم تاریک است، نقش امریکا و ناتو برای حفظ ثبات کشور و دست آوردها سیزده ساله بیش از پیش مهم و حیاتی به نظر میرسد. در این ارتباط خواستم به بعضی اشتباهات کلی امریکا در گذشته و نادیده گرفتن اهمیت ستراتیژیک افغانستان در سالهای 1950 مطالبی را تداعی نمایم که هم از نظر تاریخی و هم به عنوان یک درس برای آینده حایز اهمیت بسزا میباشند.

از مدتها بود که میخواستیم یک مقاله بسیار مهم را در این زمینه از انگلیسی ترجمه نموده و خدمت علاقمندان تاریخ و سیاست کشور تقدیم دارم که نویسنده آن "لیون پولادا" (Leon B. Poullada) - یک امریکائی وارد در امور افغانستان میباشد. با آنکه عنوان مقاله "افغانستان و اضلاع متحده: سالهای دشوار" است، اما وقتی بادقت به مطالعه متن آن پرداخته شود، میتوان به عمق این سؤال پی برد که چرا و چگونه افغانستان به دام شوروی افتاد و اغماض مکرر امریکا در آن چه نقش داشت؟ با استنباط از محتوای مقاله این موضوع نیز در خور توجه قرار میگیرد که: آیا اوضاع جاری افغانستان مستلزم دقت امریکا نیست تا از تکرار تاریخ جلوگیری شود؟

(برای معرفی مختصر نویسنده مقاله و اثر مهم دیگرش بنام "کشور شاهی افغانستان و ایالات متحده از سال 1828 تا 1973" و نیز به توضیحات مزید در باره بعضی نقاط مهم دیگر به یادداشتهای از این قلم در اخیر هر بخش مقاله توجه فرمائید!)

افغانستان و ایالات متحده: سالهای دشوار

Afghanistan and The United States: The Crucial Years

By: Leon B. Poullada

(published in: The Middle East Journal, Spring 1981, Pp 178 -190)

مترجم: داکتر سیدعبدالله کاظم

کودنای چپی در کابل در اپریل 1978 و تهاجم قوای شوروی در افغانستان در دسمبر 1979 برای اضلاع متحده امریکا وضع ناهنجاری را به وجود آورد، مناسبات آن کشور را با اتحاد شوروی و کشور های منطقه و همچنان علایق ستراتیژیک آنرا در شرق میانه و جنوب آسیا مورد تهدید قرار داد.

تهاجم بر افغانستان یک انحراف از پالیسی شوروی نبود، بلکه ادامه یک حرکت توسعه جویانه تاریخی روسیه تزاری و جزء پیشرفت شوروی بسوب بحر هند و مناطق غنی تیل در شرق میانه بود. این توسعه جوئی مؤقتاً بوسیله عملیات متقابل از جانب قوای برتانوی در قرن 19 متوقف گردید و اما با خروج برتانیا از منطقه در 1947 دوباره از سر گرفته شد. آمادگی ها برای اشغال افغانستان موضوع جدید نیست. اقدامات اولی برای اینکار با دقت تمام در سالهای 1953 - 1956 اساس گذاشته شد و همین مسئله موضوع بحث این مقاله را می سازد که تصورات نادرست امریکائی ها و دیپلماسی نامناسب آنها بر پالیسی های غیرمعقول مقامات افغان اثر گذاشت تا زمینه ساز جذب افغانستان بوسیله اتحاد شوروی گردد.

د پانو شمیره: له 1 تر6

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پاڼوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

توسعه جوئی روسها بطرف بحر هند و بحیره سیاه از نظر تاریخی مربوط است به زمانیکه در آن جاه طلبی روسها در اروپا به نتیجه نرسید و ناکام شد. این هدف سیاست خارجی روسها بود که اگر فشارها مستقیماً بر اروپا عملی شده نتواند، آنها غیرمستقیم بطرف شرق نفوذ نمایند. تهاجم بر افغانستان باید با همین دورنما مشاهده گردد. بدینوسیله قوای شوروی 500 میل به خلیج فارس و تنگه هرمز نزدیکتر می شوند. کنترل این ساحه شوروی را قادر می سازد تا نه تنها کشور های منطقه را مورد تهدید قرار دهد، بلکه میتواند راه عرضه تیل را بر اروپا و جاپان قید کند و از آن طریق بر نفوذ سیاسی خود بطور جدی بیفزاید. در این ارتباط سؤالی مطرح میگردد که تا چه حد ناتو میتواند طور مثال حمایت کشورهای اروپائی را بدست آورد، و قتیکه مجرای عرضه تیل آنها در دست اتحاد شوروی قرار داشته باشد؟

دوره مقدماتی : 1919 - 1942

توانائی اضلاع متحده برای ایجاد نفوذ سیاسی مطلوب در افغانستان از همان آغاز تماس های سیاسی به ناکامی مواجه شد. افغانستان پس از استقلال در 1919 تلاش کرد تا مناسبات نزدیک را با اضلاع متحده برقرار سازد و به تکرار آنرا مطرح ساخت. در 1921 شاه امان الله یک هیئت عالی سیاسی تحت ریاست محمد ولی را به اروپا و امریکا اعزام کرد تا استقلال افغانستان را رسمیت بخشد. هیئت در شوروی و اروپا به گرمی استقبال گردید و اتحاد شوروی اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. در واشنگتن هیئت محمد ولی نخست با معطلی ها روبرو گردید و بعد بحضور رئیس جمهور "هاردنگ" (Harding) به گونه تحقیر آمیز پذیرفته شد که در نتیجه به رسمیت شناختن افغانستان را برای 14 سال به تعویق انداخت. در 1928 شاه امان الله با روحیه دوستانه خواست تا سفر موفقانه خود را در اروپا بسوی واشنگتن ادامه دهد، لکن با اطلاع از اینکه سفرش باید غیررسمی و به مصرف خودش باشد و اینکه دیدار با رئیس جمهور "کولج" (Coolidge) محدود به صرف طعام چاشت گردد، شاه امان الله را از آن سفر منصرف ساخت و از راه شوروی به ادامه سفر خود پرداخت و حکومت کمونیستی بدون مشکل از یک پادشاه شرقی استقبال بسیار گرم بعمل آورد.

در 1933 هنگامیکه ظاهر شاه به حیث یک شهزاده جوان به سلطنت رسید، کاکاهایش که دولتمردان با تجربه و آگاه بودند، قدرت واقعی را در دست داشتند. آنها باردیگر طالب حسن نیت و شناسائی دیپلماتیک کشور شان از طرف امریکا شدند و به سفرای افغانستان هدایت دادند تا همکاران امریکائی را تشویق نمایند و به تاجران امریکائی شرایط مساعد را جهت فعالیت در افغانستان مهیا سازند. طور مثال از شرکت هوائی پان امریکا تقاضا شد تا در انکشاف هوائی ملکی افغانستان کمک کند و به "کمپنی تفحصات تیل داخلی" (Inland Exploration Oil Co.) که متشکل از دو شرکت "تکساکو" (Texaco) و "سی بورد" (Seaboard) بود، امتیاز سروی های مقدماتی تیل در افغانستان داده شود.

وزرات خارجه امریکا هنوز هم از شناسائی دیپلماتیک افغانستان ظفره میرفت. "والاس موری" (Wallas Murray) متخصص برجسته امور شرق میانه در آن وزارت، یک بیوروکرات ماهر و با نفوذ بود که هیچگاه نزدیک به حدود افغانستان نشده بود، اما مجموعه معلوماتهای نادرست را در مورد افغانستان جمع کرده و به مخالفت با افغانستان ابراز نظر میکرد. و قتیکه یک تاجر امریکائی بنام "دیوید جوفو" (David Joffo) به همراهی "ادولف سبت" (Adolf Sabath) کانگرسمن ایالت "ایلوینز" (Illinois) بر شناسائی سیاسی افغانستان تأکید میکرد، "موری" برای آنها گفت که اینکار ممکن نیست، زیرا:

«افغانستان بدون شک متعصب ترین و خصمانه ترین کشور در جهان امروز است. در آنجا امتیازات اتباع خارجی و حقوق بیرون از سرحد وجود ندارد تا خارجی را حمایت کند. در آنجا هیچگونه ادعایی برای تساوی حقوق بین مسیحیان و مسلمانان مطرح نیست. در آنجا هیچ بانک وجود ندارد و کاروانهای حامل خزانه غارت میشوند. برتانوی ها سالهاست که هر تبعه برتانوی سفید پوست را از رفتن به افغانستان منع کرده اند. نادرشاه اگر مرد با کفایتی است، اما نمیتواند قبایل را کنترل کند و زود سقوط خواهد کرد.»

د پانوی شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

در 1934 رئیس جمهور "روزولت" (Roosevelt) زیر تأثیر دیپلماتها و تاجران برجسته قرار گرفت و طلسم بیوکراتیک را شکست و شناسائی دیپلماتیک را از طریق ارسال یک نامه شخصی به محمد ظاهر شاه مطرح کرد که اینکار بعداً با مشکلات مواجه شد. باوجود اینکه بی اعتنائی امریکا در مورد شناخت استقلال افغانستان برای چندین سال موجب رنجش رهبران افغان گردید و افغانها این خاطره ای طولانی را بیاد داشتند، اما این رنجش با یک اقدام جدید در 1938 ناشی از انصراف مطالعات ذخائر تیل افغانستان بوسیله "شرکت تیل داخلی" (جائیکه بعداً شوروی ها موفق به دریافت تیل و گاز طبیعی در آنجا شدند) جدی تر گردید. این تصمیم بر مبنای مشکلات قانونی اقتصادی و نگرانی از پیچیدگی های جنگ جهانی دوم اتخاذ گردیده بود، اما یک تکان واضح برای افغانها بود که فکر میکردند توضیحات احتمالی بسیار مغلق بوده و قبول آن اشتباه خواهد بود. آنها انصراف "شرکت تیل داخلی" را به انگیزه بیموجب سیاسی نسبت میدادند.

سالهای امید بخش : 1942 - 1953

باوجود این همه تأثرات رهبران افغان پس از شناسائی دیپلماتیک امریکا در 1934 بطور مکرر تلاش کردند تا نمایندگی سیاسی امریکا را در کابل داشته باشند (سفارت امریکا در تهران امور مربوط افغانستان را پیش می برد). باردیگر اضلاع متحده بی اعتنائی خود را ثابت کرد. از آن پس افغانستان به هدف جلب حمایت سیاسی به آلمان، ایتالیا، فرانسه و جاپان روی آورد. این وقت مقارن آغاز جنگ دوم جهانی (1939) بود و قوای محوربخوبی در افغانستان نفوذ کرده بودند. آلمان نازی بیشترین تعداد اتباع خود را به حیث تکنیشن، معلم، انجنیر و تاجر در افغانستان داشتند که اغلب شان به خدمات استخباراتی آلمان وابسته بودند. افغانستان بیطرف بود، لکن رهبران آن بیشتر متمایل به کشور های محور بودند و حتی یک بار پیشنهاد تشکیل یک محور بین برلین - بغداد - کابل مطرح شد، آنهم در برابر استرداد خاک های از دست رفته در هند و پیدا کردن راه بحری. ایجنت های محور سخت دست بکار بودند که تحرکاتی را در قبایل آزاد به وجود آورند تا قوای برتانوی را در هند مصروف نگهدارند. وقتی آلمان بر اتحاد شوروی در 1941 حمله کرد، برتانیای و شوروی مشترکاً ایران را اشغال نمودند و تقاضا داشتند که افغانستان تمام اتباع کشورهای محور را از آنجا اخراج کند. افغانها با بی میل برای حفظ بیطرفی به اینکار مبادرت ورزیدند. وقتیکه رویداد جنگ به نفع متحدین شروع به تغییر کرد، علاقه افغانها به کشور های محور کاهش یافت.

با آنکه اضلاع متحده از تقاضای اخراج اتباع کشورهای محور اطلاع نداشت، ولی رهبران امریکائی دفعتاً متوجه شدند که تحولات مهم در شرق میانه درحال وقوع است و علایق امریکا ایجاب میکند تا در کابل یک نمایندگی سیاسی را باز نمایند. اینکار محصول شرایط زمان جنگ بود، نه مبتنی بر خواست افغانها، بهرحال این تغییر موجب شد تا نمایندگی سیاسی امریکا در کابل بتاريخ 6 جون 1942 باز گردد [برای توضیح مزیدپاورقی (1) در پایان این بخش دیده شود - مترجم]. اولین نماینده سیاسی (وزیر مختار) امریکا مقیم در کابل "کارنیلوس فن انگری" (Cornelius Van H. Engert) بود که اولین شخصیت رسمی امریکائی بود که در 1922 از افغانستان دیدار کرده بود و بعد از 20 سال دوباره به افغانستان آمد و آنهم بیشتر به این هدف مخفی که راه های ترانزیت بدیل را بطرف روسیه و چین جستجو کند، بخصوص وقتیکه حملات آلمان و جاپان انتقالات را از طریق ایران و برما قطع کنند. حتی در این مورد مذاکرات جدی مبنی بر اعمار خط آهن از طریق افغانستان مطرح گردید. این پلان احتمالی یکی از سری ترین پلانهای زمان جنگ بود [برای توضیح مزید پاورقی (2) در پایان این بخش دیده شود - مترجم].

"انگری" پس از ورود به کابل با یک مشکل جدی دیگر نیز روبرو شد. در حواشی 1942 افغانستان دچار مشکلات اقتصادی بسیار جدی گردید. محدودیت های زمان جنگ انتقالات مواد ستراتیژیک را توسط کشتی ایجاد کرد و بنأ صادرات متاع افغانی و نیز واردات مواد مهم حیاتی را در افغانستان محاط به خشکه سخت در مضیقه قرار داد و اخراج اتباع کشورهای محور باعث ایجاد یک خلای بزرگ از ناحیه کمبود پرسینول تخنیکی گردید. با این وضع افغانستان از اضلاع متحده خواهان حمایت شد، زیرا تجارت خارجی افغانستان به موجب اقدامات غیر دوستانه کمسیون های جنگ در واشنگتن به دلایل امنیتی اساساً به رکود مواجه شده بود. "انگری" با وجود این همه شرایط سخت اداری به معاونت بعضی از دیپلماتهای امریکائی در واشنگتن و دوستان برتانوی در کابل موفق شد تا ختم جنگ احتیاجات مبرم افغانستان را تدارک نماید. این تدارکات امدادی ماهرانه موجب گردی تا احترام، وجاهت و حسن نیت امریکا بلند برود و شرایط

د پانو شمیره: له 3 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

طلائی را در آن سالها برای دیپلماسی امریکا در افغانستان بار آورد. طی این مدت مهمان شدن و بازی "برج" وزیر مختار امریکا با صدراعظم و سائر دولتمردان افغان بیک موضوع عادی و روزمره تبدیل گردید.

سالهای بعد ختم جنگ این احساس نیک ادامه پیدا کرد و رهبران افغان به این موضوع پی بردند که اضلاع متحده میتواند یک بدیل مطلوب بجای تماس نزدیک با قوای برتانوی باشد، زیرا امریکا بسیار دورتر قرار داشت و تهدید استعماری برای افغانستان محسوب نمی شد. افغانها از ورود نفوذ امریکا عملاً خوشبین بودند و میخواستند تا ذخایر اسعاری محدود خود را در جهت استخدام معلمان امریکائی برای مکاتب مهم به مصرف برسانند. در 1946 آنها کمپنی ساختمانی "موریسن - کنودسن" (Morrison - Knudsen) را استخدام کردند تا زمین های مورد نظر را در وادی هیلمند انکشاف دهد. وقتی در 1949 ذخایر اسعاری آنها به قلت مواجه شد، افغانها با اعزام یکی از مقتدرترین وزرای خود عبدالمجید زابلی وزیر اقتصاد به واشنگتن خواستند تا درباره اعطای قرضه برای پلانهای انکشاف اقتصاد ملی مذاکره نماید.

زابلی مؤسس بانک ملی افغان و یک آگاه مالی نخبه در عصر خود بود. در آنوقت طرح پلانهای انکشاف اقتصاد ملی بسیار رایج نشده بود. متخصصان در بانک "صادرات - واردات" (Export - Import) که زابلی از طرف وزارت خارجه امریکا به آنجا معرفی گردیده بود، از پیچیدگی یک پلان انکشافی متوازن و باهم بسته گپیچ شده بودند. با آنهم بانک به حمایت کمپنی موریسن - کنودسن که از اعتبار و نفوذ سیاسی قابل ملاحظه برخوردار بود، یک قرضه بسیار کوچک را تنها برای پروژه هیلمند آنهم به منفعت کمپنی ساختمانی موریسن - کنودسن قبول کرد. زابلی از انکشاف غیر متوازن و گزاف که برای افغانها غیراقتصادی بود، انتقاد کرد، اما رهبران سیاسی افغان که بیشتر به تأثیرات سیاسی مبنی بر شمول حکومت امریکا در موضوع علاقمند بودند، قرضه را قبول کردند. زابلی احتمالاً به همین دلیل استعفا داد.

طوریکه زابلی پیشبینی کرده بود، پروژه وادی هیلمند با حاصلدهی بطنی و بسا مشکلات اجتماعی، تخنیکی و اداری یک بار گران برای سالهای طولانی بود. اولین قرضه در 1950 مستلزم قرضه دومی در 1954 گردید. کمپنی موریسن - کنودسن پروژه را در وقت معین تکمیل کرد و بهره برداری آن مسئولیت افغانها بود. اسکان کوچی ها در اراضی جدید و حل معضلات پیچیده تخنیکی و تنظیماتی ایجاب کارائی های را میکرد که افغانها در آنوقت فاقد آن بودند. آنها از حکومت امریکا تقاضای کمک تخنیکی نمودند و اضلاع متحده نتوانست آنرا رد کند، زیرا حیثیت امریکا با آن که "پروژه امریکائی" (American Project) نامیده می شد، گره خورده بود.

بنابراین کمک اقتصادی حکومت امریکا به افغانستان اساساً بر مبنای ضرورت سیاسی استوار بود که باید یک پروژه مشکوک را نجات میداد. در سائر موارد جواب امریکا در برابر تقاضا ها و پیشنهادهای هائیکه از طرف حکومت بسیار قویاً متمایل به غرب افغانستان ارائه میگردد، با بی تفاوتی و تنگ نظری بدرقه می شد. در طول این سالها (1945 - 1953) امریکا با ارائه بسیاری از کمک های مناسب و برخورد دوستانه میتوانست افغانستان را در آینده با غرب پیوند استوار دهد و در اثر آن یک مانع قوی را در برابر نفوذ شوروی در شرق میانه با مصارف بسیار کم ایجاد نماید. چرا اینطور نشد؟ دلیل آن پیچیده است، ولی میتوان آنرا به سه نکته خلاصه کرد: بی تفاوتی، اغماض و سکوت.

اول: بی تفاوتی در برابر پیشنهادهای افغانها یک پدیده ای ناشی از دوری فاصله و یک دیدگاه تنگ رهبران سیاسی امریکا بود که از اهمیت ستراتژیک افغانستان نا آگاه بودند. آنها بیشتر توجه را به ساحاتی معطوف داشتند که علائق فوری امریکا را به خود جلب میکرد.

دوم: اغماض دیپلماتهای امریکائی از آگاهی زبان، فرهنگ و اهمیت افغانستان موجب بی تفاوتی پالیسی سازان امریکائی گردید. شعب خدمات خارجی امریکا با کمبود پرسینونل ناشی از کوتاه نظری در تخصیص پولی برای تربیه و رهنمائی سبب شد تا آنها نتوانند تیم های مسلکی را بر مقتضای ضرورتها بعد از جنگ امریکا تدارک نمایند. بخصوص با توجه مزید به اروپا، خدمات خارجی امریکا بنا بر کمبود پرسینونل مسلکی جهت اداره و پیشبرد امور معلق اقتصادی و سیاسی در کشورهای دور افتاده جهان نتوانست اقدام لازم کند. در طول همه این مدت و سپس در سالهای دشوار (1953 - 1956) دیپلماتهای مسلکی امریکائی که در کابل توظیف شدند یا کسانیکه امور افغانستان را در واشنگتن اداره میکردند،

د پانوی شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

دارای آرزومندی و دانش قلیل در باره افغانستان بودند و حتی به بسیار مشکل میتوانستند جز چند کلمه بازاری به دری صحبت کنند.

سوم: سومین مانع در دیپلماسی مؤثر امریکا در افغانستان همانا سکوت و خاموشی ناشی از ترسی بود که میباید نفوذ امریکا در افغانستان موجب عکس العمل کشور همجوار شوروی کشور گردد. اینکار توأم با توهمی بود که فکر می شد اگر امریکا خود را از افغانستان بدور نگهدارد، شوروی از عکس العمل اجتناب خواهد کرد و اینکار موجب شد تا امریکا درباره اهمیت جیوپولیتیک افغانستان دچار اشتباه شود. با دلایل نامعلوم ترس از تحریک شوروی در مورد سایر کشورهای حساس همجوار افغانستان مثل ترکیه، ایران و پاکستان در نظر گرفته نشد. این تبعیض افغانستان را بیشتر ناراحت ساخت. بیفتاوتی، اغماض و سکوت موجب شد تا فرصت های مناسب برای رسیدگی به تقاضا های افغانستان در سالهای امید بخش به هدر بروند.

سالهای دشوار: 1953 - 1956 (ادامه در بخش دوم)

پاورقی (1) - راجع به شناسائی "دیپلماتیک" بین دو کشور:

در قوانین بین الدول مسئله شناسائی یک دولت از طرف دولت دیگر یک موضوع مغلق است؛ بطور عموم میتوان از سه مرحله شناسائی صحبت کرد: یکی شناسائی یک کشور به حیث یک دولت مستقل، اما بدون داشتن هرگونه روابط دیپلماتیک رسمی؛ دیگر اعطای شناسائی دیپلماتیک با ایجاد یک نمایندگی سیاسی مقیم در آن کشور و دیگر شناسائی دیپلماتیک با داشتن یک نمایندگی سیاسی غیرمقیم در آن کشور که معمولاً یک دیپلمات مقیم در یک کشور دیگر بصورت متناوب و در فواصل معین به آن کشور رفته و امور مربوطه را اجرا میکنند.

ایالات متحده امریکا حین سفر محمد ولی خان به آن کشور بتاريخ 20 جولای 1921 افغانستان را به حیث یک کشور مستقل و دارای اختیارات لازم به رسمیت شناخت اما نظر به فشاری که مقامات برتانیای وارد کردند و نیز در آن وقت مذاکرات دور سوم بین افغانستان و برتانیای در کابل جریان داشت، امریکا از برقراری روابط دیپلماتیک با افغانستان ابا ورزید آنهم به دلیل اینکه این موضوع باید از طرف کانگرس با بودجه مربوطه تصویب گردد که البته این یک بهانه ای بیش نبود. به همین دلیل وقتی شاه امان الله که میخواست در ادامه سفر اروپائی خود در سال 1928 از واشنگتن دیدار کند و راجع به برقراری روابط دیپلماتیک افغانستان با امریکا صحبت نماید، با شنیدن اینکه باید سفر او به آنجا غیررسمی باشد و تنها با رئیس جمهور امریکا دیدار نماید، شاه از سفر خود به آن کشور منصرف گردید.

مقارن سال 1941 وضع به تدریج تغییر کرد، بادهای جنگ به وزیدن آغاز کرد و ایالات متحده برآن شد تا روابط دیپلماتیک را از طریق اعزام یک نماینده غیرمقیم بنام "لوئیس دریفس" (Louis G. Dreyfus) با افغانستان آغاز کند. بتاريخ 16 مارچ 1942 روزولت رئیس جمهور امریکا برطبق نظر سمندر ویلز (Sumner Wells) معاون وزارت خارجه که طرفدار تأسیس یک نمایندگی دیپلماتیک در کابل بود، دفعتاً تصمیم گرفت و "انگرت" (C. Van Engert) را به حیث وزیر مختار مقیم به کابل فرستاد که بتاريخ 25 جولای 1942 او اعتمادنامه خود را بحضور پادشاه افغانستان محمد ظاهرشاه تقدیم کرد و از آن به بعد روابط دیپلماتیک بین افغانستان و اضلاع متحده رسماً برقرار گردید.

پاورقی (2) - حمایت از کشورهای محور:

کشورهای محور در جنگ دوم جهانی به اتحاد کشورهای آلمان، جاپان و ایتالیا اطلاق میگردد و جانب دیگر جنگ که مسما به "متحدین" بود کشورهای انگلیس، فرانسه، شوروی و بعداً اضلاع متحده تشکیل میداد. پولادا در کتاب "کشور شاهی افغانستان و اضلاع متحده..." می نویسد: «انگرت با دلسردی مشاهده کرد که لاقلاً سه عضو کابینه افغان: وزیر حربیه شاه محمود، وزیر معارف فیض محمد زکریا و وزیر اقتصاد ملی عبدالمجید زابلی در داخل حکومت افغان بطرفداری آلمانها قویاً اعمال نفوذ میکنند و در یک محفل شب نشینی محمد داؤد قوماندن عمومی قوای مرکز به انگرت گفت که کامیابی محور در حقیقت یک امر مسلم بوده و افغانستان باید مطابق آن عمل کند. خوشبختانه انگرت صدراعظم هاشم خان را یک رهبر مقتدر و اساساً طرفدار متحدین یافت. هاشم خان به انگرت گفت که از جانب اعضای حکومت خود که از آلمان طرفداری می کنند، زیر فشار است، ولی او تدابیر به تعویق انداختن را که از طرف امیر حبیب الله سراج بکار گرفته شده بود، دنبال کرده و به مامورین محور می گفت که افغانستان نمیتواند علناً جانب آنها را بگیرد...» (شرح بیشتر در کتاب: کشور شاهی افغانستان... از صفحه 87 تا 109)

د پانیو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

معلومات مختصر درباره نویسنده مقاله:

"لیون پولادا" در 1913 در شهر سانتاروزا (ایالت نیو مکسیکو - اضلاع متحده) به دنیا آمد، پس از اخذ لیسانس در رشته حقوق در امور مختلفه مشغول بکار شد، بعد از جنگ جهانی دوم به حیث دیپلومات مدت 17 سال را در وظایف مختلف سیاسی گذراند و پس از اخذ ماستری بین سالهای 1954 تا 1957 به حیث مامور اقتصادی در سفارت ایالات متحده در کابل ایفای وظیفه کرد و نقش فعال را در ایجاد همکاری شرکت هوایی آریانا با شرکت "پان امریکن" بعهده داشت. از آن به بعد در اداره امور جنوب آسیا در وزارت خارجه مصروف خدمت گردید. در 1961 سفیر امریکا در کشور افریقائی "توگو" مقرر شد، چهار سال بعد تقاعد کرد و رو به ادامه تحصیل آورد؛ تیزس دکتورای خود را در 1971 تحت عنوان "اصلاحات و اغتشاش در دوره امان الله خان (1919 تا 1929)" نوشت که بعداً این کتاب به وسیله یار محمد کوهسار کابلی از انگلیسی به دری در سال 1380 (2001) ترجمه شد که متمم با ترجمه کتاب "آتش در افغانستان" اثر مشهور "ریه تالی سنیوارت" چاپ گردید. مقاله مهم او که ترجمه دری آن خدمت تقدیم شد، تحت عنوان "افغانستان و ایالات متحده: سالهای دشوار" یکی از مقالات مهم تاریخی و سیاسی است که به حیث یک مأخذ مهم مورد استفاده بسیاری از محققان قرار گرفته ولی تا هنوز محققان افغانی کمتر به آن دسترسی داشته اند. لیون پولادا در سال 1973 در تأسیس "مرکز مطالعات افغانستان" در پوهنتون نبراسکا نقش عمده داشت و در سالهای 1967 و 1976 برای مدتی در افغانستان اقامت کرد و به مطالعات خود در باره افغانستان ادامه داد که حاصل کارش همانا تألیف یک کتاب مهم دیگر میباشد تحت عنوان "کشورشاهی افغانستان و ایالات متحده از 1828 تا 1973". این کتاب بسیار حقایقی را در روابط افغانستان و ایالات متحده بیان میکند که تاحال کمتر کسی به آن عمق و تفصیل نوشته است. کتاب هنوز آماده چاپ نشده بود که پولادا در اثر بیماری مدتش سرطان در سال 1987 به سن 74 سالگی درگذشت و خانمش "لیلا پولادا" که در تدوین کتاب همکار شوهرش بود، آنرا به پایه اکمال و چاپ رسانید. بعداً این کتاب مهم را پوهاند غلام صفر پنجشیری سابق استاد پوهنتون کابل به دری ترجمه کرد و در سال 1999 چاپ شد که مطالعه آنرا به علاقمندان تاریخ معاصر کشور جداً توصیه میدارم.

ضمناً کتاب دیگری که بوسیله هموطن گرامی محمد اکرام اندیشمند تحت عنوان "امریکا در افغانستان" تألیف گردیده و در 1384 ش (2005) در پشاور به چاپ رسیده است، بیشتر به نقش امریکا در جهاد و بعد از آن تا 1995 روشنی می اندازد. این کتاب نیز دارای مطالب مهم است که مطالعه آنرا به علاقمندان موضوع توصیه میکنم.

د پانیو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ